

## نشانه‌یابی اندیشه امامت در مناظرات شیعیان امامی عصر حضور ائمه اطهار علیهم‌السلام\*

[محمدجواد یآوری سرتختی<sup>۱</sup>]

### چکیده

برخی از روشنفکران مسلمان و خاورشناسان بر این باورند که بعد از رحلت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و شکل‌گیری سقیفه، شیعیان برای دفاع از مشروعیت حکومت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، اگرچه سخن به اعتراض گشوده‌اند، اما هیچ ملاک و مبنایی برای اثبات مشروعیت حکومت امام خویش نداشته‌اند. اما شیعیان بر این باورند که اندیشه امامت در همان عصر رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم طرح شده و مورد توجه شیعیان بوده و در قالب مناظرات از آن دفاع کرده‌اند. این پژوهش با بررسی تاریخی، در جهت نقد نظریه خاورشناسان، زمینه‌ها و محتوای مناظرات شیعیان با مخالفان درباره امامت را بررسی و نشانه‌یابی کرده و روشن ساخته است که با انحراف سیاسی و فکری در تعیین جانشین پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، بیشترین محور مناظرات شیعیان، دفاع از حق خلافت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، طرح صفات و ویژگی‌های خلیفه و امام جامعه بوده و نتیجه آن، گرایش تعداد زیادی از مخالفان به مذهب تشیع بود.

**کلیدواژه‌ها:** مناظره، شیعه امامیه، امامت، خلافت، صفات امام، وظایف امام.

\* تاریخ دریافت: ۹۳/۳/۳، تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۱/۱.

۱. دانش آموخته حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری تاریخ تشیع مؤسسه امام خمینی.  
javadyavari@yahoo.com

## مقدمه

یکی از مهم‌ترین محورهای بنیادی و فکری شیعه، مسئله امامت است؛ مسئله‌ای که اگر تحریف و تخریب شود، نظام عقیدتی شیعه مختل می‌گردد. شیعیان امامی نیز با فهم تلاش مخالفان، با مراجعه به محضر ائمه اطهار علیهم‌السلام و یادگیری روش مناظره، برای دفاع از اندیشه امامت و تبیین علمی آن، با استناد به منابع معرفتی در موقعیت‌های مختلف، به مناظره با مخالفان پرداخته و از مبانی فکری خویش دفاع می‌کردند؛ بنابراین روشن شدن محور مناظرات به ماکمک می‌کند تا بدانیم دیدگاه شیعیان درباره امامت به چه کیفیتی بوده است.

هدف دیگر این پژوهش پاسخ به کسانی است که بر این باورند ادبیات دفاع از ولایت و خلافت ائمه اطهار، بعدها توسط شیعیان تبیین شده است؛ چنانکه محسن کدیور در این باره می‌نویسد:

بسیاری از مفاهیمی که به عنوان مفاهیم کلیدی در شیعه سنتی ارائه شده است، هیچ محلی از اعراب در کتاب نهج البلاغه ندارد. سلمان، مقداد و عمار که در یک انتخاب تاریخی در نظر ما درست انتخاب کردند؛ اما چرا آنان علی علیه‌السلام را انتخاب کردند؟ آیا حرف از عصمت و علم غیب علی علیه‌السلام بود؟ من شیعه‌ام چون از برداشت علی علیه‌السلام برداشتی عقلایی تر و عادلانه‌تر نیافته‌ام.<sup>۱</sup>

این روشنفکران معاصر، استنادات منابع شیعه و سنی مبنی بر وجود ملاک‌هایی برای اثبات مشروعیت حکومت امیرالمؤمنین علیه‌السلام را توجیه کرده و آن را ساخته و پرداخته عصرهای بعدی تاریخ تشیع، یعنی قرن ۴ و ۵، می‌دانند. چنان‌که کدیور می‌نویسد:

توجه کنید که شیعه از قرن سوم و چهارم دقیقاً همین چهار خصوصیتی (ملاک مشروعیت) که گفتیم را داشته است. به نظر می‌رسد این اعتقاد یک اعتقاد مستحدثی است.<sup>۲</sup>

۱. رک: بازخوانی مفهوم امامت و تشیع؛ نقدها و واکنش‌ها، آیینة اندیشه، ۵/۵ و ۶.

۲. همان، ۲۶.

هم‌چنین مدرسی طباطبایی با تأثیرپذیری از منابع خاورشناسان و اهل تسنن می‌نویسد:

موضوع حقانیت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نسبت به این مقام، دست‌کم از روزگار عثمان، خلیفه سوم، رسماً به وسیله طرفداران حضرتش علیه خلیفه شاغل مطرح می‌شد.<sup>۱</sup>

به عبارت دیگر برای باور است که شیعیان در هنگام سقیفه، هیچ دلیل و ملاکی برای اثبات مشروعیت و منشأ حکومت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نداشته‌اند. اکنون با توجه به اهمیت موضوع دفاع و تبیین حریم ولایت، در این نوشتار تلاش بر آن است تا با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی و تحلیل تاریخی مناظرات شیعیان امامیه در عصر حضور ائمه اطهار علیهم السلام درباره جایگاه و شئون امامت پرداخته تا روشن گردد که اندیشه شیعه امامی درباره امامت از چه وضعیتی برخوردار است.

### ۱-زمینه‌های سیاسی مناظرات

اولین اختلاف سیاسی میان مسلمانان، پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ماجرای «سقیفه بنی ساعده» روی داد. با تثبیت حکومت ابوبکر در روز سقیفه، یعنی همان روزی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وفات کرد،<sup>۲</sup> بیعت‌گیری از مردم و مخالفان وی، به شدت دنبال شد.<sup>۳</sup> چنانکه ابن اثیر در این باره می‌نویسد:

اگرچه عمر با ابوبکر بیعت کرد و مردم [مهاجرین] از او پیروی کردند، ولی انصار یا بعضی از انصار گفتند: ما جز علی علیه السلام کسی را نمی‌پذیریم و جز

۱. مدرسی طباطبایی، حسین، مکتب در فرآیند تکامل، ۳۳.

۲. یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، ۱۲۳/۲؛ ابن اثیر، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، ۳۲۵/۲.

۳. همان.

با علی عَلِيٌّ بیعت نمی‌کنیم. بنی‌هاشم، زیبر و طلحه از بیعت با ابوبکر تخلف و خودداری نمودند.<sup>۱</sup>

این اختلاف سیاسی بر سر مسئلهٔ جانشینی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، منجر به بروز عقاید متفاوتی در باب امامت و خلافت میان مسلمانان گردید؛ زیرا شیعه بر اساس اندیشهٔ فکری-سیاسی خویش، امامت امت را وظیفهٔ افراد شایسته‌ای می‌داند که به وسیلهٔ «نص الهی» تعیین و به دست پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در روز غدیر خم به این مقام منصوب شده‌اند؛ اندیشه‌ای که کاملاً با اندیشهٔ اهل تسنن در تضاد است.

### ۱-۱- اصل و نسبِ جانشین

اولین مسئلهٔ کلامی مورد بحث در حادثهٔ سقیفه، موضوع «اصل و نسب» خلیفه بود؛ زیرا بر اساس سخنان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، جانشینان بعد از او برای هدایت جامعه به امر الهی دوازده نفر هستند که طبق گزارش منابع اهل سنت از قریش‌اند.<sup>۲</sup> از همان آغاز، ابوبکر نیز به استناد حدیث «الأئمة من قریش» به خلافت رسید. چنان‌که در یکی از مناظراتی که بین عبدالله بن عباس با عمر روی داد، آمده است:

روزی با عمر راه می‌رفتم، عمر به من گفت: «ای ابن عباس! چه چیز باعث شد که قوم شما از خاندان اهل بیت بِئْتِ مخصوص پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روی گردان شوند؟» گفتم: «نمی‌دانم». گفت: «من می‌دانم؛ شما با نبوت به آن‌ها [= قوم] فضیلت پیدا کردید، با خود گفتند اگر شما با خلافت نیز بر آن‌ها فضیلت پیدا کنید، چیزی برای ایشان باقی نمی‌ماند و بهترین بهره‌ها نصیب شما می‌شد».<sup>۴</sup>

۱. همان.

۲. صدوق، محمد بن علی، کمال‌الدین و تمام النعمة، ۲۶۲/۱.

۳. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ۶/۳.

۴. ابن عبد ربیه، احمد بن محمد، العقد الفرید، ۲۶۵/۴؛ احمدی میانجی، علی، مواقف الشیعه، ۳/۳.

## ۲-۱- روش تعیین خلیفه

جریان سقیفه بنی ساعده به عنوان یک تحول سیاسی، با انتقال قدرت از جایگاه فرد لایق به غیر آن، با روش غلبه و تبیین آن در دوره‌های بعد از تاریخ به عنوان اجماع اهل حل و عقد بر اساس رفتار خلفا، بر دیگر مباحث اعتقادی تأثیر بسزایی داشت.<sup>۱</sup> این تأثیر بیشترین نقش خود را در سوء استفاده از مقام خلافت گذاشت و نگرشی را به وجود آورد که در میان مردم عادی هم پیامدهایی را به دنبال داشت. در این رویکرد، معیارهای خلیفه و نحوه انتخاب آن تغییر یافت و اصولی پایه‌گذاری شد که مقام خلیفه دیگر جایگاه الهی ندارد و هر کسی توانایی اداره جامعه را دارا است؛ خواه این شخص ظالم باشد و یا عادل.<sup>۲</sup> چنان‌که بر اساس همین اندیشه، برخی از اندیشمندان اهل سنت معتقدند: «امامت» با «زور» و «غلبه»<sup>۳</sup> نیز حاصل می‌شود و نیاز به گزینش و عقد ندارد؛<sup>۴</sup> و یا این‌که در عقد امامت، «اتفاق آراء» شرط نیست، بلکه بدون آن نیز امامت شکل می‌گیرد.<sup>۵</sup> اما برخی همانند ابوبکر باقلانی معتقدند که در امامت چند شرط لازم است: اول آن‌که قرشی باشد؛ دوم آن‌که در حدّ یک قاضی علم داشته باشد؛ و دیگر آن‌که به امر جنگ و تشکیل سپاه و رتق و فتق امور مسلمانان بپردازد.<sup>۶</sup>

از جمله مناظره‌ها که درباره روش تعیین خلافت می‌توان به مناظرات علی بن

۱. رسول خدا ﷺ با توجه به شناخت افراد پیرامون خویش درگفت و گو با حذیفه بن یمان می‌فرماید: «پس از من پیشوایانی خواهند آمد که به روش من عمل نمی‌کنند. پاره‌ای از ایشان دل‌هایی هم چون دل شیطان دارند، اگرچه به ظاهر انسان‌اند!» (نیشابوری، مسلم بن حجاج، همان، ۲۰/۶-۲۲).

۲. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل والنحل، ۲۸/۱.

۳. تفتازانی، مسعود بن عمر، شرح المقاصد، ۲۳۳/۵ و ۲۳۴.

۴. ابن فراء، محمد بن حسین، الاحکام السلطانیة، ۲۰.

۵. جوینی، عبدالملک بن عبدالله، الارشاد فی الکلام، ۴۲۴.

۶. باقلانی، محمد بن طیب، تمهید الاوائل وتلخیص الدلائل، ۴۷۱.

اسماعیل بن شعیب بن میثم تمار (قرن ۲)، از متکلمان شیعه، با ابوالهذیل (م ۲۲۶ ق) و نظام (م ۲۳۰ ق)<sup>۱</sup> و مناظره مؤمن طاق (قرن ۲) با ابن ابی حذره<sup>۲</sup> و دیگر مناظرات موجود درباره راه تعیین امام، علم، عصمت و مقام امامت و وظایف امام جامعه، اشاره کرد. ایشان در این مناظرات، به دفاع از مصداق امامت علی بن ابی طالب علیه السلام و یازده فرزند از نسل آن حضرت پرداخته‌اند.

## ۲- زمینه‌های فکری و اعتقادی

تحولات سیاسی-اجتماعی، منع نگارش حدیث،<sup>۳</sup> تعامل دنیای اسلام با کشورهای فتح شده<sup>۴</sup>، شکل‌گیری مذاهب اهل سنت، اختلاف برداشت از آموزه‌های دینی و... از زمینه‌های پیدایش فرقه‌های فکری و کلامی بوده که بر مباحث کلامی آن‌ها اثر گذاشت. این زمینه‌ها باعث گردید نگاه کلامی مذاهب و فرقه‌های مختلف درباره مباحث ریشه‌ای از جمله امامت و مباحث پیرامون، اثر بگذارد و هر یک تعریف مطابق با مشرب خویش را برگزینند.

## ۳- محورهای مناظرات امامت

«امامت» یکی از مبانی اعتقادی اساسی و ضروری شیعه امامیه به شمار می‌رود<sup>۵</sup>؛ و به گفته شیخ مفید همانا ائمه علیهم السلام قائم مقام انبیاء در تنفیذ احکام و اقامه حدود و حفظ شریعت و مربی تربیت مردم هستند. آن‌ها همانند انبیاء، معصوم هستند.<sup>۶</sup> اما اجرای

۱. نجاشی، احمد بن علی، رجال، ۲۵۱.

۲. طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، ۳۷۸/۲.

۳. ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ۱۴۳/۵؛ نووی، یحیی بن شرف، شرح صحیح مسلم، ۱۲۹/۸.

۴. امین، احمد، ضحی الاسلام، ۳۲۲/۱.

۵. مفید، محمد بن محمد، اوائل المقالات، ۶۵؛ همو، المقنعه، ۳۲.

۶. همان، ۶۵.

حدود الهی بر عهده سلطان اسلام است که از جانب خدای متعال نصب شده و آنان عبارت‌اند از امامان هدایتگر (علیهم‌السلام) از آل محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) ...<sup>۱</sup>

بنابراین امامت به معنای زعامت امت در امور «معاش» و «معاد» است؛ به عبارت دیگر امام از نظر شیعه، علاوه بر «پیشوایی دینی»، «رهبر سیاسی» نیز هست و در تمامی رفتارهای سیاسی، شیعیان همواره به آنان توجه می‌کنند و اوامر آن‌ها را می‌پذیرند؛ زیرا امامت ورهبری، عامل نظام بخشیدن به جامعه و حاکمیت نظم و قانون است.<sup>۲</sup> بنابراین با توجه به ضرورت وجودی این مقام، آنان وظیفه دارند حقوق افراد جامعه را بستانند و به دفع باطل بپردازند.<sup>۳</sup> چنان‌که امام علی (علیه السلام) درباره ضرورت وجود و وظایف امام جامعه می‌فرماید:

هرآینه، آنچه بر عهده امام است، این است که آنچه را خداوند به او فرمان داده به جا آورد؛ چون رساندن مواعظ و سعی در نیک خواهی و احیای سنت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و اقامه حدود خدا بر کسانی که سزاوار آن هستند و ادای حق هرکس از بیت‌المال.<sup>۴</sup> جزاین نیست که امامان از سوی خدا، کارآفریدگان او را به سامان آورند و از جانب او بر مردم سروری یافته‌اند. به بهشت نرود مگر کسی که آن‌ها را شناخته باشد و آن‌ها او را شناخته باشند.<sup>۵</sup>

امام علی (علیه السلام) در این سخنان به تبیین فلسفه وجودی، وظایف و ویژگی‌های انبیاء و اوصیای آن‌ها برای دانش‌آموختگان مکتب اسلام پرداخته و جهت‌دهی فکری مردم را به این اصول در شناخت آنان توجه می‌دهند. امام صادق (علیه السلام) نیز در راستای آموزش

۱. همان، ۸۱۰ و ۸۱۱.

۲. نهج‌البلاغه، حکمت ۲۴۴.

۳. همان، خطبه ۳۳.

۴. همان، خطبه ۱۰۴.

۵. همان، خطبه ۱۵۲.

امام و پیامبر شناسی، در روایتی درباره فلسفه وجودی آن‌ها خطاب به جابر چنین می‌فرماید: «[وجود پیامبر ﷺ و امام علیؑ مورد نیاز است] تا جهان بر صلاحش باقی بماند...»<sup>۱</sup>.

شیعیان در طول تاریخ با توجه به تبیین جایگاه و منزلت امام، در مقام مناظره، به دفاع از موضوعاتی که مورد تهاجم مخالفین بود پرداخته و از آن‌ها دفاع می‌کردند. برخی از این موضوعات به شرح ذیل است:

### ۳-۱- ضرورت وجود امام

ضرورت وجود امام معصوم و نیاز به او برای مدیریت و هدایت جامعه در هر زمانی از مبانی نظام سیاسی و فکری شیعیان است؛ اندیشه‌ای که ائمه اطهار با وجود گسترش آن، شاگردان برجسته‌ای تربیت نمودند. در ادامه، برخی از مناظرات اصحاب را در این زمینه، برمی‌شماریم:

#### الف- مناظره هشام بن حکم با عمرو بن عبید

در مناظره‌ای میان هشام با عمرو بن عبید، وی با بیانی منطقی، ضرورت وجود امام برای هدایت دینی و سیاسی جامعه را اثبات می‌کند. وی در حضور امام صادق علیهما السلام و برخی از اصحاب، جریان مناظره را چنین نقل می‌کند:

به او [= عمرو بن عبید] گفتم: تو چشم داری؟ گفت: آری! گفتم: با آن چه می‌کنی؟ گفت: با آن رنگ‌ها و اشخاص را می‌بینم. گفتم: بینی داری؟ گفت: آری گفتم: با آن چه می‌کنی؟ گفت: با آن می‌بویم، گفتم: دهان داری؟ گفت آری! گفتم: با آن چه می‌کنی؟ گفت: با آن مزه را می‌چشم گفتم: گوش داری؟ گفت: آری گفتم: با آن چه می‌کنی؟ گفت: با آن صدا را می‌شنوم؛ گفتم: دل داری؟ گفت آری! گفتم: با آن چه می‌کنی؟ گفت: با آن هر چه بر اعضا و حواسم درآید، تشخیص می‌دهم؛ گفتم: مگر

۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ۱۹/۲۳.

با وجود این اعضا از دل بی نیازی نیست؟ گفت: نه؛ گفتم چگونه؟ با آنکه اعضا صحیح و سالم باشد [چه نیازی به دل داری]؟ گفت: پسر جانم! هرگاه اعضا بدن در چیزی که ببوید یا ببیند یا بچشد یا بشنود، تردید کند، آن را به دل ارجاع دهد تا تردیدش زایل شود و یقین حاصل کند. من گفتم: پس خدا قلب را برای رفع تردید اعضا گذاشته است؟ گفت: آری، گفتم: دل لازم است وگرنه برای اعضا یقینی نباشد؟ گفت: آری؛ گفتم: ای ابا مروان [= عمرو بن عبید]! خدای تبارک و تعالی که اعضا را بدون امامی که صحیح را تشخیص دهد و تردید را متیقن کند، وانگذاشته؛ این همه مخلوق را در سرگردانی و تردید و اختلاف واگذارد و برای ایشان امامی که در تردید و سرگردانی خود به ارجوع کنند قرار نداده، در صورتی که برای اعضا تو امامی قرار داده که حیرت و تردید را به او ارجاع دهی؟! او ساکت شد و به من جوابی نداد.<sup>۱</sup>

### ب- مناظره هشام بن حکم با ضرار بن عمرو ضبّی

در مناظره ای دیگر که میان هشام بن حکم و ضرار بن عمرو ضبّی صورت گرفت، هشام با استدلال منطقی، به بیان ضرورت وجود امام در جامعه می پردازد. در این مناظره، ضرار پیرامون ضرورت وجود امام، خطاب به هشام می گوید: «چه دلیلی بر این مطلب هست؟» هشام پاسخ می دهد: «این که مردم به امام احتیاج و اضطرار دارند». ضرار می گوید: «به چه دلیل احتیاج دارند؟» هشام چنین استدلال می کند:

- موضوع مورد بحث ما از سه صورت خارج نیست:

یا خداوند بعد از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تکلیف را از مردم برداشته و دیگر امرونهی برای آن ها ندارد و مانند بهایم و درندگان بدون تکلیف هستند. آیا این وضع را معتقد می شوی که بعد از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تکلیف از مردم برداشته شده باشد؟

۱. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، ۴/۱۰۵؛ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/۱۷۰.

- نه چنین مطلبی را نمی‌پذیریم.

- یا مردم بعد از پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تکلیف دارند اما خودشان عالم شده‌اند؛ از نظر علم و دانش مثل خود پیامبرند به طوری که در مسائل مذهبی هیچ‌کدام به دیگری احتیاج ندارند؛ هرکدام به تنهایی بی‌نیاز هستند و به واقعیت حقیقی رسیده‌اند. آیا چنین چیزی را هم قبول می‌کنی که مردم بعد از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همه عالم شده باشند و به اندازه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ علم داشته باشند؛ هیچ‌یک را به دیگری نیاز نباشد و واقعیت را همه کشف کرده باشند؟!

- این را نمی‌توانم بپذیرم؛ این‌ها احتیاج به دیگری دارند.

- فقط وجه سوم باقی مانده که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای خود جانشین تعیین کند که راهنمای آن‌ها باشد؛ اشتباه نکند و غلط از او سر نزنند و ستم روا ندارد و از گناه پاک باشد و خطا از او صادر نشود؛ همه در مسائل دینی به او احتیاج داشته باشند، اما او به کسی محتاج نباشد.<sup>۱</sup>

### ج - مناظره هشام بن حکم با مرد شامی

در مناظره هشام بن حکم با مرد شامی در حضور امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام، مرد شامی روبه هشام کرده و می‌گوید: «ای هشام! از من درباره امامت این مرد پرسش کن!» هشام ناراحت می‌شود تا آنجا که بر خود لرزیده و می‌گوید:

ای شامی! پروردگارتو برای خلق خود مصلحت بین‌تراست یا خلق برای خود مصلحت بین‌ترند؟ مرد شامی گفت: پروردگارم برای خلق مصلحت بین‌تراست. هشام گفت: در مقام مصلحت بینی برای بندگانش چه کار کرده است؟ مرد شامی پاسخ داد: برای آن‌ها حجت و دلیلی برپا داشته تا از هم پراکنده نشوند و با هم اختلاف نکنند و آن‌ها

۱. صدوق، محمد بن علی، همان، ۲/۳۶۵ - ۳۶۸.

را با هم الفت داده و متحد ساخته و کجی آن‌ها را به راستی و درستی باز آورده و قانون و مقررات پروردگارش را به آن‌ها گزارش دهد.

هشام با شنیدن این سخن از او پرسید: او کیست؟ مرد شامی گفت: رسول خدا ﷺ است. هشام گفت: بعد از رسول خدا ﷺ کیست؟ مرد شامی پاسخ داد: کتاب و سنت است. هشام پرسید: امروزه کتاب و سنت در رفع اختلاف ما مسلمانان سودمند و قاطع است؟ شامی می‌گوید: آری. هشام پرسید: پس چرا من و تو با هم اختلاف داریم و تو روی این اختلاف از شام بر سر ما آمدی؟! مرد شامی در اینجا خاموش ماند، امام صادق علیه السلام به مرد شامی گفت: چرا سخن نمی‌گویی؟ شامی گفت: اگر بگویم اختلاف نداریم دروغ گفته‌ام و اگر بگویم کتاب و سنت رفع اختلاف می‌کنند و ما را متحد می‌سازند بیهوده و باطل گفتم، زیرا آن دو از نظر مدلول و مفهوم، توجیهاات مختلفی دارند و اگر بگویم ما اختلاف داریم و هر کدام مدعی هستیم که حق با ما است، در این صورت کتاب و سنت به ما برای رفع اختلاف سودی ندهند جز این که برای من هم این دلیل و حجت باقی است. امام صادق علیه السلام فرمود: اکنون تواز او بپرس تا بفهمی که سرشار است.

مرد شامی پرسید: کیست که بر خلق مصلحت بین تراست؟ هشام گفت: همین بزرگواری که در اینجا نشسته و مردم از هر سوی به وی روی آورند و برای ادراک محضرش باریندند و به ما از زمین و آسمان خبر دهد به دانشی که به او ارث رسیده است از پدرش از جدش. مرد شامی گفت: چه طور برای من میسر است که این حقیقت را بدانم؟ هشام پاسخ داد: هر چه خواهی از او بپرس.

امام صادق علیه السلام فرمود: ای شامی، به تو خبر دهم که سفت چطور بوده است و راهت چطور بوده؟! چنین بوده و چنان بوده. مرد شامی گفت:

راست فرمودی، من هم اکنون به خدا اسلام آوردم. امام علیه السلام فرمودند:  
بلکه اکنون به خدا ایمان آوردی.<sup>۱</sup>

در مناظرات هشام با عمرو، ضرار و مرد شامی، ضرورت وجود امام برای هدایت جامعه مسلمانان به عنوان یک باور سیاسی و اعتقادی در مکتب شیعه، جایگاه ویژه‌ای دارد. او تلاش دارد تا در این مناظره، اندیشه شیعه درباره ضرورت وجود امام صالح در هر زمانی را تبیین کند؛ زیرا در نگرش شیعه، برخلاف دیدگاه عامه، وظیفه امام تنها منحصر در رهبری سیاسی محض و انجام امور معیشتی مردم نیست؛ بلکه امام باید با الگوهای رفتاری و مبانی فکری خویش، محور هدایت جامعه باشد.

### ۳-۲. راه شناخت امام

راه شناخت امام معصوم، در مبانی کلامی شیعه تدوین شده است و شیعیان با استناد به این مبانی در صدد آموزش آن به همگان بودند تا از انحراف فکری افراد جامعه جلوگیری کنند. علاوه بر روش شناخت امام، تطبیق ویژگی‌ها با مصداق آن نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ چراکه مایه نجات مردم جامعه از سرگردانی خواهد بود.

در مناظره‌ای بین ضرار بن عمرو سبّی و هشام بن حکم درباره راه شناخت امام، ضرار خطاب به هشام می‌گوید: «چگونه می‌توان امام را شناخت؟» هشام پاسخ می‌دهد: او دارای هشت امتیاز است که چهار امتیاز آن مربوط به نژاد او است و چهار امتیاز در وجود خود او است. آن چهار امتیاز که در نژاد او است: از همه نژادها معروف تر باشد؛ قبیله او معروف‌ترین قبائل باشد؛ خانواده‌اش در شخصیت از همه برجسته‌تر باشد؛ صاحب شریعت و دین، یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، او را تعیین کرده باشد. و اما چهار امتیازی که در شخص او است: باید دانشمندترین مردم به

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۱۷۲-۱۷۵.

حدود و فرایض و سنت و احکام خدا باشد به طوری که هیچ مسئله ای، چه بزرگ و چه کوچک، برای او مجهول نباشد؛ از تمام گناهان پاک و معصوم باشد؛ شجاع ترین مردم باشد؛ سخاوتمندترین جهانیان باشد. ضرار گفت: به چه دلیل باید دانشمندترین مردم باشد؟ هشام گفت: به دلیل اینکه اگر عالم به تمام حدود و احکام و شریعت و سنت نباشد اطمینانی نیست که حدود خدا را تغییر دهد. ضرار گفت: به چه دلیل می گویی باید از تمام گناهان پاک باشد؟ هشام گفت: زیرا در صورتی که معصوم نباشد خطا از او سر می زند؛ اطمینانی به چنین شخصی نیست که کار خطای خود و خویشاوندان و بستگان نزدیک خویش را پرده پوشی کند؛ هرگز خداوند چنین شخصی را حجت خویش بین مردم قرار نمی دهد. ضرار گفت: به چه دلیل باید شجاع ترین مردم باشد. هشام گفت: زیرا او پناه مسلمانان است که در جنگ ها از او می آموزند و خداوند فرموده: «وهرکس در آن هنگام به آن ها پشت کند - مگر آن که هدفش کناره گیری از میدان برای حمله مجدد، و یا به قصد پیوستن به گروهی (از مجاهدان) بوده باشد - به غضب خدا گرفتار خواهد شد؛ و جایگاه او جهنم است، و چه بد جایگاهی است!»<sup>۱</sup> اگر شجاع نباشد فرار می کند و در صورتی که فرار کند مشمول غضب خدا می شود؛ امکان ندارد کسی که مشمول غضب خدا است حجت خدا باشد. ضرار گفت: به چه دلیل باید سخاوتمندترین مردم باشد؟ گفت: زیرا او نگهبان بیت المال مسلمانان است، اگر سخاوتمند نباشد نفسش او را به جلب مال مردم دعوت می کند و خیانت در اموال مسلمانان خواهد کرد؛ در این صورت خائن می شود و خداوند هرگز خائنی را راهنمای مردم قرار نمی دهد. ضرار در این موقع گفت: این صفت ها و امتیازات که شمردی در این

۱. «وَمَنْ يُؤْمِدْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَى فِئَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ» (انفال/۱۶).

زمان در چه شخصی جمع است؟ هشام گفت: صاحب العصر، امیرالمؤمنین، امام کاظم علیه السلام!

در بینش اعتقادی هشام بن حکم به عنوان متفکر و متکلم شیعه امامیه، راه شناخت امام جامعه با توجه به وظایف او، تبیین عقلانی و شرعی دارد. وی در این مناظره به دنبال تعیین مفهوم و مصداق حقیقی امام است. به عقیده هشام، برخی صفات از ضروریات وجودی شخص امام جامعه است؛ صفاتی چون: برجستگی شخصیت، تعیین منصب جانشینی او از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله، عالم در دین، داشتن علم الهی، عصمت از گناه، شجاعت و سخاوت‌مندی. بر اساس این ویژگی‌ها تشکیل حکومت و خلافت، حق امامان شیعه است.

### ۳-۳- راه تعیین امام

شیعیان اعتقاد دارند که تعیین امام، با نص و نصب الهی و ابلاغ از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله است. اما اهل تسنن برخلاف این اندیشه، راه تعیین خلیفه را تمسک به رأی عده‌ای از جماعت و انتصاب و حتی غلبه می‌دانند. در مناظرات شکل گرفته درباره نحوه تعیین خلیفه و امام جامعه، شیعیان در پی تبیین روش تعیین امام، برای جلوگیری از سرگردانی مردم بودند. در یکی از مناظرات ضرار بن عمرو ضبّی با هشام بن حکم، ضرار خطاب به هشام می‌گوید:

امامت چگونه تعیین می‌شود؟ هشام گفت: همان طور که نبوت تعیین می‌گردد. ضرار گفت: در این صورت آن‌که تومی‌گویی امام نیست، بلکه پیامبر است. هشام گفت: نه؛ زیرا نبوت در آسمان تعیین می‌شود ولی امامت را در زمین تعیین می‌کنند؛ قرارداد نبوت توسط ملائکه و قرارداد امامت به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله بسته می‌شود؛ اما هر دو با اجازه و تعیین خدا است.<sup>۲</sup>

۱. صدوق، محمد بن علی، همان، ۲/۳۶۵-۳۶۸.

۲. همان.

تعیین امام جامعه براساس بینش اسلامی، برای هدایت و مدیریت دینی و سیاسی مسلمانان است. هدایت و مدیریت مردم در ابعاد مختلف آن نیز زمانی فراهم است که شخص امام دارای علم، بینش و قدرت تصمیم‌گیری در تمام حوزه‌های مرتبط باشد. اما راه تعیین مصداق امام از منظر هشام کمی فراتر از بیان فوق است. در اندیشه سیاسی هشام بن حکم، راه تعیین امام معصوم، نص الهی و نصب از سوی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.

### ۳-۴- اطاعت از امام معصوم

اطاعت از امام برای هدایت جامعه امری ضروری است؛ زیرا کمترین نتیجه اطاعت از وی، جلوگیری از حرج و مرج است. در اندیشه سیاسی شیعه امامیه، ائمه اثناعشر عَلَيْهِمُ السَّلَام به خاطر علم، عصمت و توانایی‌های مدیریتی، مصداق واقعی رهبر و امام جامعه بوده و تنها اطاعت از آنان لازم و واجب است. از این روشیعیان در مناظرات خویش به بیان مصداق حقیقی امام و واجب الاطاعه بودن او می‌پرداختند و اطاعت از دیگران را به خاطر نداشتن ویژگی‌ها و مقامات امامت نمی‌پذیرفتند. به عنوان نمونه می‌توان به مناظرات زیر توجه کرد:

#### الف - مناظره مؤمن طاق با زید بن علی عَلَيْهِ السَّلَام

زید بن علی بن الحسین عَلَيْهِ السَّلَام (م ۱۲۲ ق) به منظور قیام بر ضد بنی امیه در پی گردآوری نیرو بود و برای مؤمن طاق مخفیانه پیام آورد و او را به یاری طلبید. وی در پاسخ گفت: اگر پدر یا برادرت [= امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام] از من یاری می‌طلبیدند همراه آنان خروج می‌کردم؛ زیرا یک جان بیشتر ندارم و باید در راه خدا به کار گیرم. زید گفت: تومی‌پنداری در خاندان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ امام واجب الطاعه‌ای وجود دارد؟ مؤمن گفت: بله؛ پدرت یکی از آنان بود. زید در پاسخ گفت: پدرم چنان به من مهربانی داشت که من را بر زانوی خود می‌نشاند؛ باین حال آیا امکان دارد که من را از آتش جهنم باز ندارد و نگوید که برادرم

امام باقر علیه السلام حجت خدا بر من است و باید از او پیروی کنم تا به مرگ جاهلی نمیرم؟ مؤمن در جواب گفت: اتفاقاً به سبب همین محبتی که داشته این نکته را از تو پنهان نموده است تا مبادا زیر بار نیروی وجهتمی شوی! ولی اکنون که آن را از تو پوشانده است امید نجات تو وجود دارد.

سپس سخن خود را با این مطلب تأکید کرد که یعقوب پیامبر علیه السلام با آنکه به یوسف گفت: خوابت را برای برادرانت بازگو نکن، لیکن به برادران او نگفت که درباره او مکر و حيله نکنید تا برای آن‌ها راه نجاتی باز گذاشته باشد.<sup>۱</sup>

### ب - مناظره زراره با زید بن علی علیه السلام

زراره بن أعین (م ۱۵۰ ق) می‌گوید:

روزی نزد امام صادق علیه السلام بودم که زید بن علی بن الحسین علیه السلام به من گفت: ای جوانمرد! درباره مردی از آل محمد صلی الله علیه و آله که از تو طلب یاری کند نظرت چیست؟ گفتم: اگر واجب اطاعه باشد یاریش می‌کنم، وگرنه در انجام وعده مختارم. وقتی زید خارج شد، امام صادق علیه السلام به من فرمود: به خدا سوگند آن چنان راه را از همه طرف بر او بستی که هیچ راه گریزی برایش باقی نگذاشتی!<sup>۲</sup>

### ج - مناظره هشام بن حکم با سلیمان بن جریر

یکی دیگر از مناظرات شکل گرفته هشام بن حکم با سلیمان بن جریر<sup>۳</sup> زیدی مذهب بر سر مسئله اطاعت از امام است.

سلیمان بن جریر از هشام پرسید: بگو ببینم اطاعت کردن از علی بن

۱. کشی، محمد بن عمر، رجال، ۴۲۵/۲؛ مجلسی، محمد باقر، همان، ۱۸۰/۴۶ و ۱۸۹.

۲. طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، ۳۷۴/۲.

۳. سلیمان بن جریر، زیدی مذهب بوده و فرقه سلیمانیه منسوب به او است. این فرقه به خلافت و امامت شیخین اعتقاد دارند و عثمان را تکفیر می‌کنند. (سمعانی، عبدالکریم بن محمد، الانساب، ۲۱۷/۳).

ابی طالب علیه السلام واجب است؟ هشام گفت: آری. گفت: اگر کسی که بعد از علی علیه السلام به مقام امامت می‌رسد به تو دستور دهد که با شمشیر قیام کنی و به همراه او بجنگی، از او اطاعت می‌کنی یا نه؟ هشام گفت: به من چنین دستوری نمی‌دهد. سلیمان گفت: چرا ندهد با این که امرش را باید اطاعت کنی و اطاعت او واجب است. هشام گفت: از این سؤال درگذر، جوابش داده شد. سلیمان گفت: چگونه می‌شود که تو را به کاری امر کند، گاهی بپذیری و گاهی نپذیری. هشام گفت: بدبخت! من نگفتم از او اطاعت نمی‌کنم تا تو بگویی اطاعت دستور امام به عقیده تو واجب است؛ من گفتم او مرا به چنین کاری امر نمی‌کند.<sup>۱</sup>

#### د - مناظره هشام بن سالم با بشیریه

«بشیریه» گروهی هستند که به امامت محمد بن بشیر باور داشته و او را امام بعد از موسی بن جعفر علیه السلام می‌دانستند.<sup>۲</sup> یونس بن عبدالرحمن (م ۲۰۸ ق)<sup>۳</sup> و هشام بن سالم<sup>۴</sup> با این گروه مناظراتی در موضوعات مختلف، به ویژه درباره امامت و تناسخ، داشته‌اند.<sup>۵</sup>

در تحلیل مناظرات شیعیان درباره اطاعت از امام معصوم، می‌توان گفت با آغاز انحرافات سیاسی در عصر امیرالمؤمنین علیه السلام، یکی از مبانی فکری شیعیان در این مناظرات، علاوه بر تبیین مسئله امامت و خلافت ایشان، بیان علت اصلی اطاعت از امام بود؛ چراکه در اولین برخورد سیاسی، برخی از شیعیان با ابوبکر بیعت نکرده و به خانه امام علی علیه السلام پناه بردند.

۱. مجلسی، محمد باقر، همان، ۱۹۸/۴۸؛ خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ۲۹۷/۲۰.

۲. اشعری قمی، سعد بن عبدالله، المقالات والفرق، ۹۲.

۳. همان.

۴. کشی، محمد بن عمر، رجال، ۵۹۱/۲ و ۷۴۴.

۵. در این گزارش به کیفیت مناظره اشاره نشده است؛ بلکه تنها موضوع آن یاد شده است.

هشام بن حکم در موضعی دیگر، با محوریت بررسی اندیشه زیدیه و امامیه درباره اطاعت از امام واجب الطاعة، نزد خلیفه عباسی و یحیی برمکی و با حضور شخصیت های فکری زیدیه، به اطاعت از امامان شیعه علیهم السلام تصریح می کند.

\*\*\*

با توجه به شواهدی که بیان شد، روشن می شود که علمای شیعه امامیه، اطاعت از امیرالمؤمنین و فرزندان او علیهم السلام را از وظایف خود دانسته و معتقدند اموری چون اعلام جهاد، از شئون امامی است که از سوی پروردگار منصوب شده باشد؛ از این روایشان، بر عدم اطاعت از غیر معصوم اصرار داشته و با هر که برای نجات اسلام قیام می نمود، همراهی نمی کردند.

### ۳-۵- مقام امامت

درباره امامت، مناظرات زیادی بین شیعیان و غیر آنان شکل گرفته است؛ بیشتر مناظرات نیز به موضوع حق خلافت و امامت اهل بیت علیهم السلام و الهی بودن نصب آنان اشاره دارند؛ اما در این میان، موضوع «مقام امامت» کمتر مورد توجه واقع شده است. در اینجا به تنها مناظره ای که بین حرّه، دختر حلیمه سعیدیه با حجاج بن یوسف در گرفته، اشاره می شود. در این مناظره طولانی، حرّه با استناد به آیات قرآن کریم،<sup>۱</sup> به بیان برتری علی علیه السلام بر خلفا و حتی انبیاء می پردازد.<sup>۲</sup>

### ۳-۶- صفات امام

شیعه امامیه معتقد است کسی می تواند خلیفه و امام مردم باشد که شرایط و ویژگی های جمعی برای مدیریت جامعه را دارا باشد. شیعیان در مناظرات خویش به این موضوع پرداخته و به اهمیت این صفات در وجود ائمه اطهار علیهم السلام

۱. طه/۱۲۱؛ انسان/۲۲؛ تحریم/۱۰؛ بقره/۲۰۷ و ۲۶۰؛ قصص/۱۸ و ۸۳؛ ص/۲۶ و ۳۵؛ انبیاء/۷۹؛ مائده/۱۱۶ و ۱۱۷.

۲. ازدی قمی، الفضائل، ۱۳۷؛ مجلسی، محمد باقر، همان، ۱۳۴/۴۶.

تأکید داشتند. برخی از موضوعاتی که در مناظرات مورد توجه قرار گرفته‌اند، از این قرارند:

### ۳-۶-۱- عصمت

یکی از صفات کلیدی امام برای هدایت جامعه که عقل نیز به ضرورت آن حکم می‌کند، عصمت است. این اندیشه از آغاز همراه شیعه بوده و با دست‌آویز قرار دادن آن، به تبیین اندیشه خود و مبارزه با کسانی می‌پرداختند که در صدد نفی این ویژگی بودند. در مناظره‌ای که بین مالک اشتر نخعی و ذوالکلاع در جنگ صفین روی داد، مالک در مورد امامت و عصمت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌گوید:

گواهی می‌دهم که خدایی جز خداوند نیست که یکتا است و شریکی ندارد؛ و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده او است. خداوند وی را برای استقرار درستی و رهنمایی فرستاد و بر تمام ادیان پیروزش ساخت، گرچه مشرکان را خوش نیامد. سپس، قضای الهی و مشیت او آن بود که دست تقدیرها ما را به این سرزمین بکشاند و میان ما و دشمن برخوردی پدید آرد و ما را درگیر یکدیگر کند. ما به شکر خدا و به نعمت و فضل متّ او، دیدگانی آرام گرفته و بی‌نگرانی، ودلی پاک داریم و در پیکار با ایشان به امید پاداش نیکو و ایمنی از بازخواست آخرت چشم دوخته‌ایم. همراه ما پسر عمّ پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ شمشیری از شمشیرهای الهی، علی بن ابی طالب علیه السلام که با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نماز کرد، پیش از او هیچ‌کس از جنس ذکور نماز نکرده بود، و تا آن‌گاه که بزرگ سال شد هرگز عملی کودکانه و کوتاهی و لغزشی از او سر نرزد. نیک آگاه به دین خدا و دانا به حدود الهی، صاحب اندیشه‌ای بنیادی، صبری زیبا و پاک‌دامنی دیرینه.<sup>۱</sup>

در مناظره‌ای دیگر درباره عصمت امام، ابن عباس در جواب شخص سؤال‌کننده،

۱. نصر بن مزاحم، وقعة صفین، ۲۳۸.

می‌گوید:

علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فردی است که به دو قبله نماز خواند؛ او کسی بود که دو بیعت با پیامبر داشت و هیچ بتی را پرستش نکرد و... با فطرت پاک متولد شد، و به اندازه یک چشم به هم زدن به خداوند متعال شرک نیاورد.<sup>۱</sup>

ابن عباس در جایی دیگر در جواب عمر می‌گوید:

هاشمیان را به غش در امر قریش متهم نکن، چون قلب آن‌ها از قلب رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که خداوند قلب او را پاک نموده است، و آن‌ها اهل بیته هستند که خداوند متعال درباره آن‌ها می‌فرماید: «همانا خداوند می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد».<sup>۲</sup> و اما قول تو که گفتی ما نسبت به قریش حق داریم، چگونه این‌گونه نباشیم در حالی که می‌بینیم حَقِّمان در دست غیر است.<sup>۳</sup>

در مناظره هشام بن حکم با بُرَیْهه نیز، بُرَیْهه از هشام می‌خواهد امامش را معرفی کند. هشام پاسخ می‌دهد:

معصوم است؛ گناه از او سر نمی‌زند؛ سخی است؛ بخل نمی‌ورزد؛ شجاع است؛ ترس در او راه ندارد؛ گنجینه علم است و جهل در دانستنی‌های او نیست؛ حافظ دین و به پا دارنده واجبات و از عترت انبیاء و جامع علوم آن‌ها است؛ هنگام خشم حلم می‌ورزد و هنگام ستم انصاف دارد و هنگام خوشحالی کمک می‌کند؛ نسبت به دوست و دشمن انصاف را رعایت می‌کند؛ درخواست بیهوده درباره دشمن خود نمی‌کند و دوست خویش را محروم نمی‌نماید؛ به کتاب خدا عمل می‌کند؛ در هر مشکلی

۱. مفید، محمد بن محمد، امالی، ۲۳۵ و ۲۳۶.

۲. «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب/۳۳).

۳. فضل بن شاذان، الايضاح، ۱۶۹.

فتوی می دهد و هر ظلمت و تاریکی را روشن می نماید.<sup>۱</sup>  
 بُریهه گفت: تمام صفات و مشخصات مسیح را با دلایل و معجزاتش  
 بیان کردی، جز این که او غیر مسیح است.  
 هشام گفت: اگر ایمان بیاوری راهنمایی خواهی شد و اگر پیرو حق گردی  
 شرمسار نخواهی گشت.<sup>۲</sup>

هشام بن حکم هم چنین در مناظره با عمرو زبیبی که محتوای آن گذشت، اشاره  
 می کند که یکی از لوازم شناخت امام، داشتن برخی صفات است تا او را از دیگران  
 متمایز کند. این ممیزات عبارت اند از: ۱- امام باید دانشمندترین مردم به حدود و  
 فرایض و سنت و احکام خدا باشد به طوری که هیچ مسئله‌ای چه بزرگ و چه کوچک  
 برای او مجهول نباشد. ۲- از تمام گناهان پاک و معصوم باشد. ۳- شجاع‌ترین مردم  
 باشد. ۴- سخاوتمندترین جهانیان باشد.  
 در خصوص عصمت امام، ضرار می گوید:

به چه دلیل می گویی امام باید از تمام گناهان پاک باشد؟ هشام جواب  
 می دهد: زیرا اگر معصوم نباشد خطا از او سر می زند. اطمینانی به چنین  
 شخصی نیست که کار خطای خود و خویشاوندان و بستگان نزدیک  
 خویش را پرده پوشی کند؛ هرگز خداوند چنین شخصی را حجت خویش  
 بین مردم قرار نمی دهد.<sup>۳</sup>

از مجموع مناظرات موجود درباره‌ی عصمت امام می توان گفت دفاع از این موضوع، از آغاز  
 در میان مناظرات شیعیان امامیه مورد توجه قرار گرفته است. از دیدگاه شیعه، حداقل  
 مرتبه‌ی عصمت، پرهیز از گناه کبیره، و حداکثر آن، دوری از گناه صغیره و لغو است.

۱. صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع، ۱/ ۲۰۴ و ۲۰۵.

۲. هشام در مباحثی که با ابن ابی عمیر داشته به طور مفصل به توضیح اندیشه‌ی خویش درباره‌ی  
 عصمت امام پرداخته است. رک: صدوق، محمد بن علی، التوحید، ۲۷۰.

۳. «وَمَنْ يُؤْمَرْ بِذَنْبِهِ إِلَّا مَتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَرِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ» (انفال/ ۱۶).

در اندیشه شیعه امامیه، از دیگر صفات و ویژگی‌های امام این است که به تمامی احکام الهی علم داشته و تفسیر و توضیح آن‌ها را بداند. روزی شخصی به نام ابوالمعتز از عبدالله بن عباس درباره صفات علی علیه السلام به ویژه علم وی سؤال کرد. ابن عباس با مهارت کامل در جواب سؤال وی گفت:

نظرت درباره علی علیه السلام چیست؟ آیا به نظر تو من آگاه‌ترم یا علی؟ آن مرد گفت: اگر علی در نظرم آگاه‌تر بود از تو سؤال نمی‌کردم! ابن عباس خشمگین شد و او را خطاب کرد: مادرت به عزایت بنشیند! علی علیه السلام به من علم آموخت و علم او از رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و پیامبر صلی الله علیه و آله او را از فوق عرش آموخت؛ علم پیامبر صلی الله علیه و آله از خدا بود و علم علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله بود و علم من از علی علیه السلام بود و علم تمام اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر علم علی علیه السلام مانند قطره‌ای در مقابل هفت دریا است.<sup>۱</sup>

هم چنین روزی ابوالحسن علی بن میثم از ابوالهذیل علاف معتزلی (م ۲۳۵ ق) درباره علم امام پرسید. علی بن میثم با اشاره به علم امامان شیعه، امام او را شیطان دانست که از علم بی بهره است!<sup>۲</sup>

در مناظره هشام بن حکم با عمرو زبیبی، هشام تأکید می‌کند که یکی از لوازم شناخت امام این است که وی باید دانشمندترین مردم به حدود و فرایض و سنت و احکام خدا باشد، به گونه‌ای که هیچ مسئله‌ای، چه بزرگ و چه کوچک، برای او مجهول نباشد؛ زیرا در غیر این صورت، اطمینانی نیست که حدود خدا را تغییر ندهد.<sup>۳</sup>

۱. صدوق، محمد بن علی، التوحید، ۲۷۰.

۲. سید مرتضی، علی بن حسین، الفصول المختاره، ۲۳.

۳. «وَمَنْ يُؤَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَرِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ» (انفال/۱۶).

### ۳-۶-۳- هماهنگی ظاهر و باطن

روزی هشام بن حکم در مناظره با ضرار بن عمرو ضبّی، او را مخاطب قرار داده و می‌گوید:

یا ابا عمرو! مرا خبرده که ولایت و دوستی به کسی و برائت و دوری از کسی، به چه چیز واجب می‌شود؟ آیا بر ظاهریا بر باطن؟ ضرار گفت: بلکه بر ظاهر، از برای آن‌که باطن دانسته نمی‌شود مگر به وحی الهی. هشام گفت: راست گفתי؛ اکنون مرا خبرده که کدام یک از این دو مرد بیشتر دفع کردند دشمنان را از پیش رسول اکرم ﷺ به شمشیر و کدام یک بودند که دشمنان خدا بیشتر می‌کشتند در پیش قدم رسول ﷺ و آثار کدام یک در جهاد بیشتر بود، علی بن ابی طالب یا ابوبکر؟ ضرار گفت: علی بن ابی طالب رضی الله عنه، ولیکن ابوبکر یقینش بیشتر بود. هشام گفت: یقین از امور باطن است که ما ترک گفت و گو در آن کردیم. و به تحقیق، تو اعتراف کردی از برای علی رضی الله عنه به سبب ظاهر عمل وی از ولایت آن چیزی را که واجب نشده است از برای ابوبکر. ضرار گفت: این ظاهر را بلی قبول داریم. باز هشام گفت: آیا حق نیست که هرگاه باطن موافق باشد با ظاهر هر آینه این فضیلت است که دفع کرده نمی‌شود؟ ضرار گفت: آری. پس هشام گفت: آیا نمی‌دانی تو که نبی صلی الله علیه و آله گفت به علی رضی الله عنه که تو برای من به منزله هارونی برای موسی علیه السلام که تو نبی بعد از من نیستی. ضرار گفت: آری. پس هشام گفت: آیا جایز است که پیغمبر صلی الله علیه و آله بگوید به علی رضی الله عنه این حرف را مگر این که او در پیش وی در باطن مؤمن باشد؟ ضرار گفت: نه. پس هشام گفت: به تحقیق که صحیح شد از برای حضرت امیر رضی الله عنه ظاهر و باطن وی، و صحیح نیست از برای صاحب تونه ظاهر و تونه باطن<sup>۱</sup>.

۱. سید مرتضی، علی بن حسین، همان، ۲۸.

### ۳-۷-وظایف امام

براساس آیات الهی، امام وظیفه دارد تا حق و حقوق مردم را اعمال و آنان را هدایت کند. شیعیان در مناظرات خود تلاش داشتند تا وظایف امامان شیعه علیهم السلام را تبیین کنند. برخی از این وظایف که در مناظرات به آن‌ها اشاره شده است، از این قرارند:

#### ۳-۷-۱- اجرای حدود

شخصی از ابوالحسن علی بن میثم پرسید: «چرا علی علیه السلام به رخصت عثمان، به ولید بن عقبه حد زد؟» ابوالحسن در جواب وی گفت:

برای آن که حد زدن برای آن حضرت است و تنها او صلاحیت اجرای حدود را دارد. پس هرگاه برای آن حضرت اقامه حد ممکن باشد، وی حد را به هر نحوی که باشد جاری می‌سازد، اگرچه به گفته عثمان باشد.<sup>۱</sup> در این مناظره، علی بن میثم تأکید می‌کند هرکسی نمی‌تواند به اجرای حدود بپردازد، بلکه اجرای حدود، فرع علم به حدود الهی بوده و در نتیجه وظیفه امامان شیعه علیهم السلام است.

#### ۳-۷-۲- هدایت جامعه

روزی بین علی بن میثم و شخصی درباره نقش امام علی علیه السلام در مشورت دادن به خلفا مناظره‌ای در گرفت. آن شخص پرسید: چرا علی علیه السلام ابوبکر و عمر را به بعضی امور امر کرد [= به آن‌ها مشورت داد]؟ علی بن میثم در جواب گفت:

از برای آن که آن حضرت طلب می‌کرد احیاء کند احکام خدا را تا دین قائم بماند. چنان که امر می‌کرد یوسف علیه السلام پادشاه مصر را برای نظرا و به جانب خلق و رعایت حال ایشان و از برای آن که زمین و حکم در آن به آن حضرت نسبت دارد. پس هرگاه برای او ممکن باشد که ظاهر کند مصلحت‌های خلق را، انجام می‌دهد و اگر ممکن نباشد به هر روی کار

خود را انجام می دهد و این کار حضرت برای طلب کردن احیاء امر خدا و اجرای آن به هر طریق که ممکن باشد، است.<sup>۱</sup>

روشن است که یکی دیگر از وظایف امام، هدایت جامعه به شیوه های مختلف است. در این مناظره بیان شده است که امام علی علیه السلام بر اساس مصلحت اندیشی در حفظ اسلام و جامعه مسلمانان، به امر هدایت و مشورت خلفایی می پردازد که حق مسلم وی را غصب کرده اند.

### ۳-۸- مصادیق امامان شیعه علیهم السلام

شیعیان بر اساس اخبار رسیده از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام می دانستند تعداد امامان دوازده نفر از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله هستند. از این رو در هر زمانی که درباره مصداق امام، مناظره ای درمی گرفت، شیعیان تلاش داشتند امام عصر خویش را که دارای همان ویژگی های امامان پیشین است، به مخالفان معرفی کنند؛ چنان که برخی از اصحاب در مناظرات خود با زید بن علی علیه السلام، بر وجوب اطاعت از امام سجاد علیه السلام و بعد از آن، امام باقر علیه السلام، تأکید می ورزیدند.<sup>۲</sup>

همین امر، در مناظره هشام بن حکم با مرد شامی درباره مصداق جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله که پیش تر بدان اشاره کردیم، نیز مورد تأکید قرار گرفته است.

### ۳-۹- خلافت امام علی علیه السلام

#### ۳-۹-۱- مناظره مخالفان جریان سقیفه با ابوبکر

از دیگر محورهای مناظرات شیعیان، مناظره درباره خلافت و جانشینی امام علی علیه السلام بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله بود. با وفات پیامبر صلی الله علیه و آله، برخی از سران انصار و مهاجران درباره شخص خلیفه اختلاف کردند. برخی همانند سلمان، عمار، ابوذر، مقداد، خزیمه بن

۱. همان.

۲. کشی، محمد بن عمر، همان، ۲/۴۲۵.

ثابت ذوالشهادتین، ابویوب انصاری، جابر بن عبدالله انصاری و ابوسعید خدری، علی بن ابی طالب علیه السلام را خلیفه پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله می دانستند و معتقد بودند که او دارای خصال پسندیده فضل و کمال بوده و نخستین کسی است که ایمان آورده و از نظر علم به احکام از همه بالاتر و در جهاد از همه پیش قدم تر است؛ آخرین پایه زهد و پرهیزکاری و صلاحیت را دارا است و در نزدیکی به پیغمبر صلی الله علیه و آله به پایه ای است که هیچ یک از نزدیکان رسول اکرم صلی الله علیه و آله آن درجه را ندارند.<sup>۱</sup> علاوه بر این، خدا هم در قرآن کریم به ولایت او تصریح کرده و می فرماید: «همانا سرپرست و اولی به تصرف شما خدا و رسول و آن هایی هستند که به آئین حق گرویده؛ یعنی آنان که نماز می خوانند و در هنگام رکوع، صدقه می دهند».<sup>۲</sup>

نظریه پردازان سقیفه برای گرفتن مسند خلافت، به قرشی بودن خود استناد کردند؛ اما هدف اصلی آن ها در دو امر خلاصه می شد؛ یکی آن که از انتقال قدرت به انصار ممانعت کنند؛ و دیگر آن که حق علی علیه السلام در حکومت سیاسی را غصب کنند. آنان در این مسیر، مخالفان خود را نیز سکوب می کردند؛ چنان که سعد بن عباده را تبعید کردند و سرانجام به طرز مشکوکی در همان جا کشته شد.

روزی ابوحنیفه (م ۱۵۰ ق) به مؤمن طاق گفت: «اگر واقعاً علی بن ابی طالب علیه السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله حقی داشت، چرا حق خود را مطالبه نکرد؟» مؤمن از روی طنز به وی پاسخ داد: «می ترسید جنیان او را بکشند، همان گونه که سعد بن عباده را کشتند!»<sup>۳</sup> ابوذر غفاری در همان آغاز سقیفه بعد از حضور در مسجد، در مناظره ای با ابوبکر و عمر، خطاب به حاضران در مجلس گفت:

ای گروه قریش! شخص غریبی را به خلافت نشانده و قرابت پیامبر صلی الله علیه و آله

۱. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد، ۶/۱.

۲. «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده/۵۵).

۳. کشی، محمد بن عمر، همان، ۴۲۶/۲.

را ترک نمودید؛ به خدا سوگند که جماعتی از خلق عرب به خاطر همین کار از دین اسلام خارج شده و در این دین دچار تردید خواهند شد، و اگر خلافت را در اهل بیت پیامبرتان قرار داده بودید، هرگز نزاعی رخ نمی داد. به خدا قسم که این امر مغلوب است، و با این کار دیگر هر کسی به خلافت طمع ورزیده و چشم های مردم متوجه آن گشته و برای رسیدن به آن، خون های بسیاری ریخته خواهد شد.<sup>۱</sup>

فضل بن عباس نیز خطاب به جمع حاضر گفت:

ای گروه قریش! با این که اهل خلافت ماییم نه شما، و سرور ما از شما بدان سزاوارتر است، با شبهه کاری، خلافت برای شما راست نگردد.

عتبة بن ابی لهب نیز برخاست و گفت:

گمان نمی کردم که امر [خلافت] از بنی هاشم و در میان ایشان از ابوالحسن بگذرد؛ از کسی که از همه مردم در ایمان و سابقه پیش تر و به قرآن و سنت ها داناتر است؛ آخر کسی که پیامبر ﷺ را دید و کسی که در غسل دادن و کفن کردن [پیامبر ﷺ]، جبرئیل یاورش بود؛ کسی که آنچه در آن ها است در او هست و خود آنان را در این شبهه ای نیست، لیکن آنچه از نیکی در او است، در دیگران نیست.<sup>۲</sup>

### ۳-۹-۲- مناظره عبدالله بن عباس با عمر

در این مناظره که درباره حقانیت امام علی عليه السلام برای خلافت و رهبری جامعه بود، عمر به ابن عباس می گوید:

به خدا قسم ای ابن عباس! علی، پسر عمویت، محق ترین افراد به خلافت است، و لکن قریش تحمل چنین مقامی را نداشتند، و اگر

۱. همان، ۱/۷۸.

۲. یعقوبی، احمد بن اسحاق، همان، ۱۲۴/۲.

ولایت پیدا می‌کرد، آن‌ها را به طریق حق وادار می‌نمود، و هیچ راهی به جز انجام آن نداشتند، و اگر چنین کند، بیعتش را خواهند شکست و سپس با وی به ستیز خواهند پرداخت.<sup>۱</sup>

در یکی دیگر از مناظراتی که بین این دوروی داد، عمر به ابن عباس می‌گوید:

قریش کراهت داشت از این که برای شما [بنی‌هاشم] هم نبوت وهم خلافت جمع شود و شما از این طریق افتخار کنید؛ بنابراین قریش این منصب را برای خود اختیار کرد و به نتیجه رسید.<sup>۲</sup>

ابن عباس در جواب عمر گفت:

آیا اگر چیزی بگویم بر من خشم نمی‌گیری؟ عمر گفت، هر چه می‌خواهی بگویی بگو؛ ابن عباس در جواب گفت: اما کلام تو که گفتمی که قریش دوست ندارد نبوت و خلافت در بین خاندان ما جمع شود؛ خداوند متعال می‌فرماید: «این به خاطر آن است که از آنچه خداوند نازل کرده کراهت داشتند؛ از این رو خدا اعمالشان را حبط و نابود کرد».<sup>۳</sup> و اما قول تو که ما به خلافت تکبر می‌کردیم، ما قومی هستیم که اخلاقمان از اخلاق پیامبر ﷺ گرفته شده است و خداوند متعال در مورد اخلاق پیامبر می‌فرماید: «و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری»<sup>۴</sup> و در جای دیگر می‌فرماید: «و بال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند بگستر».<sup>۵</sup>

۱. همان، ۱۵۷/۲ و ۱۵۹.

۲. «کرهت قریش أن تجتمع لكم النبوة والخلافة فيجحفوا جحفا، فنظرت قریش لنفسها فاخترت و فقت فأصابت». فضل بن شاذان، همان، ۱۶۹.

۳. «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرَهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ» (محمد/۹).

۴. «وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم/۴).

۵. «وَ أَوْخَفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (شعراء/۲۱۵).

### ۳-۹-۳- مناظرهٔ مردی شیعی با ابوالهذیل

از ابوالهذیل عَلاف نقل است که گفت:

بر مردی شیعه وارد شدم. مرد شیعی گفت: نظر شما دربارهٔ امامت چیست؟ گفتم: منظور کدام امامت است؟ گفت: چه کسی را پس از پیامبر ﷺ مقدم می دارید؟ گفتم: همان که خود آن حضرت مقدم داشت. گفت: او کیست؟ گفتم: ابوبکر. گفت: ای ابوالهذیل! برای چه او را مقدم داشتید؟ گفتم: بنا به فرمایش خود پیامبر که فرمود: «بهترین خود را مقدم دارید و برترین خود را به ولایت رسانید»، و مردم بر همین رضایت دادند. گفت: ای ابوالهذیل! همین جا سقوط کردی.

اما این که گفتمی آن حضرت فرموده: «بهترین خود را مقدم دارید و برترین خود را به ولایت رسانید»، از خود شما نقل است که ابوبکر به منبر رفته و گفت: «من والی شما شدم ولی با بودن علی بهترین شما نیستم»، اگر این سخن را بر او بسته اند که مخالفت رسول خدا ﷺ را کرده باشند، و اگر ابوبکر بر خودش دروغ بسته باشد که منبر رسول خدا ﷺ جای دروغ گویان نیست. و اما این که گفتمی: مردم بدان راضی شدند، بیشتر انصار گفتند: از ما امیری باشد و از شما نیز امیری، و از مهاجرین زبیر بن عوّام گفت: با کسی جز علی بیعت نمی کنم، و با آن وضع به جانم افتاده و شمشیرش را شکستند، و ابوسفیان نزد علی ؑ آمده و گفت: ای ابوالحسن! اگر اراده کنی تمام مدینه را پر از سواره نظام و جنگ جومی کنم؛ و سلمان از مسجد خارج شد و به زبان فارسی گفت: «کردید و نکردید و ندانید که چه کردید»، و مقداد و ابوذر، پس این از مهاجران و انصار.<sup>۱</sup>

روزی ابوالهذیل معتزلی از ابن میثم کوفی دربارهٔ امامت امام علی ؑ سؤال کرد: «دلیل بر این که علی بن ابی طالب ؑ اولی به امامت از ابوبکر بود چیست؟» علی

۱. طبرسی، احمد بن علی، همان، ۲/۳۸۳.

بن میثم گفت:

دلیل این است که اجماع کردند اهل قبله بر این که امیرالمؤمنین علیه السلام وقت وفات رسول اکرم صلی الله علیه و آله مؤمن بود و عالم و کافی، و اجماع نکردند به این برای ابوبکر. ابوالهذیل گفت: کیست که اجماع نکرده است بر این؟ علی بن میثم گفت: من و اصحاب من که پیش از من بودند و اصحابی که حالا هستند. ابوالهذیل گفت: تو و اصحاب تو ضال و گمراهید. علی بن میثم گفت: نیست جواب این کلام مگر دشنام و بعد سیلی.<sup>۱</sup>

### ۳-۹-۴- مناظره مؤمن طاق با ابن ابی حذره

شیعیان و خوارج در مجلسی در کوفه اجتماع کرده بودند. در آن مجلس، ابن ابی حذره از سران خوارج روبه شیعیان کرده و گفت: «با چهار دلیل ثابت می‌کنم که ابوبکر از علی علیه السلام و تمام صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله افضل است» سپس ادله خود را ارائه داد. مؤمن طاق بر پایه قرآن و سنت، عقل و اجماع به او پاسخ داد و ادله او را درهم کوبید و افضلیت علی علیه السلام را اثبات کرد؛ به گونه‌ای که اشخاص بسیاری به تشیع گرویدند. او درباره حقانیت خلافت امام علی علیه السلام گفت:

اما دلیل عقلی این است که تمام مردم مطیع فرمان عالم اند؛ و ما اجماع امت را بر این یافتیم که علی اعلم تمام صحابه است. و مردم از او می‌پرسیدند و به او نیازمند بودند، و علی علیه السلام از تمامشان بی‌نیاز بود، و دلیل و شاهد آن از قرآن این آیه است: «آیا کسی که به حق راه می‌نماید سزاوارتر است که پیروی شود یا آن‌که خود راه نیابد مگر آنکه او را راه نمایند؟ پس شما را چه شده؟! چگونه حکم می‌کنید؟!»<sup>۲</sup> ... اما نص حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله این است که فرموده: «من میان شما دو چیز گران قدر را به جا می‌گذارم که

۱. سید مرتضی، علی بن حسین، همان، ۸۶.

۲. یونس/۳۵.

در صورت تمسک به آن دو، هرگز پس از من گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و عترتم؛ اهل بیت، که آن دوازدهم جدا نخواهند شد تا بر حوض بر من درآیند»، و نیز این فرمایش: «هرآینه مثل اهل بیت من میان شما همچون کشتی نوح است، هر که سوار آن شود نجات یابد، و هر که آن را وانهد غرق شود، و هر که از آن پیشی گیرد [از دین] خارج می‌شود، و هر که ملزم به آن شود ملحق گردد»، پس به شهادت خود آن حضرت، کسانی که دست به دامن اهل بیت رسول خدا ﷺ شوند هادی و هدایت شده‌اند، و متمسک به غیر آن دو گمراه و گمراه کننده است. پس مردم گفتند: راست گفتی ای اَبوجعفر!

پس از بررسی این دسته از مناظرات، باید گفت شیعیان امامیه با یقین به حقانیت خلافت امام علی (علیه السلام)، غضب این مقام و انحراف در مسیر انتخاب خلیفه را مورد تأکید قرار داده و آن را معلول جدایی جامعه مسلمانان از مسیر اهل بیت ﷺ و سیره رسول اکرم ﷺ می‌دانستند.

### ۳-۱۰- فضائل امام علی (علیه السلام)

روزی ابن عباس از مسیری می‌گذشت و گروهی را دید که علی (علیه السلام) را دشنام می‌دهند. از آن‌ها سؤال کرد: «آیا شما خداوند را دشنام می‌دهید؟» آنان پاسخ دادند: «پناه می‌بریم به خداوند!» ابن عباس پرسید: «آیا یکی از شما رسول خدا را دشنام می‌دهد؟» آنان پاسخ دادند: «پناه می‌بریم به خدا!» ابن عباس پرسید: «علی بن ابی طالب (علیه السلام) را چگونه؟» آنان گفتند: «آری». ابن عباس گفت: «شنیدم از رسول خدا ﷺ که فرمودند: <هر کس من را دشنام دهد خدا را دشنام داده است و هر کس علی (علیه السلام) را دشنام دهد مرا دشنام داده است.>» آن مردم با رفتن ابن عباس سر خود را به زیر انداختند.<sup>۲</sup>

۱. طبرسی، احمد بن علی، همان، ۲/۳۷۸.

۲. مسعودی، علی بن حسین، همان، ۲/۴۲۳.

## نتیجه

در بررسی تاریخی و کلامی محتوای مناظرات، روشن گردید که بیشترین موضوعی که از همان آغاز رحلت رسول خدا ﷺ مورد توجه طرفین مناظره قرار گرفته، خلافت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بوده است. شیعیان بر این باور بودند که یکی از راه‌های دفاع و تبیین باور امامت، معرفی شئون، صفات و ویژگی‌های حاکم حقیقی جامعه بر پایه کلام عقلی و نقلی است. از این رو آنان به طرح مباحثی چون ضرورت وجود امام، اطاعت از امام معصوم، راه تعیین امام به نص الهی و نصب رسول خدا ﷺ، داشتن مقام وصایت، علم، عصمت، مشروعیت سیاسی، عدم مشروعیت خلفا برای خلافت، پرداختن. ضمن اینکه شیعیان با درک اهمیت موضوع، با تأکید بر اینکه مصداق حقیقی ولایت، ائمه اطهار علیهم السلام هستند، در مناظرات شرکت می‌کردند تا علاوه بر بیان باطل بودن روش انتخاب خلیفه اول و دیگر خلفا در مدیریت دینی و سیاسی مردم، از مشروعیت خلافت امیرالمؤمنین علی علیه السلام دفاع کنند.

این پژوهش علاوه بر آنکه بازتاب دهنده فعالیت شیعیان در تبیین و دفاع از اندیشه امامت شیعه بود، پاسخی است در نفی باور کسانی که معتقدند اندیشه‌های شیعی در آن دوران شکل نگرفته و محصول دوره‌های متأخر است.

قرآن کریم

نہج البلاغہ

- ابن اثیر، علی بن محمد، الكامل فی التاريخ، بیروت، دارصادر ۱۳۸۵ ق.
- ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، تحقیق محمد عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة، ط الأولى، ۱۴۱۰ ق.
- ابن عبد ربہ، احمد بن محمد، العقد الفريد، تحقیق علی شیرى؛ بیروت، دار احیاء التراث العربی، الطبعة الاولى، ۱۴۰۹ ق.
- ابن فراء، محمد بن حسین، الاحکام السلطانیة، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۶ ق.
- احمدی میانجی، علی، مواقف الشیعة، قم، جامعہ مدرسین، الاولى، ۱۴۱۶ ق.
- اشعری قمی، سعد بن عبد اللہ، المقالات والفرق، تصحیح محمد جواد مشکور، ترجمہ یوسف فضایی، طهران، مؤسسه مطبوعاتی عطایی، ۱۹۶۳ م.
- امین، احمد، ضحی الاسلام، بیروت، دارالکتب العربی، الطبعة العاشرة.
- باقلانی، محمد بن طیب، تمهید الاوائل وتلخیص الدلائل، تحقیق عماد الدین احمد حیدر، بیروت، مؤسسه الکتب الثقافیہ، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۴ ق.
- تفتازانی، مسعود بن عمر، شرح المقاصد، تحقیق ابو رحمان عمیرہ، قم، منشورات شریف رضی، الطبعة الاولى، ۱۴۰۹ ق.
- جوینی، عبد الملک بن عبد اللہ، الارشاد فی الکلام، تحقیق اسعد تمیم، بیروت، مؤسسه الثقافیة، چاپ سوم، ۱۴۱۶ ق.
- خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ ق.
- سمعانی، عبد الکریم بن محمد، الانساب، تحقیق عبد اللہ عمر الباوردی؛ بیروت، دارالجنان للتباعه والنشر، الاولى، ۱۴۰۸ ق.
- سید مرتضی، علی بن حسین، الفصول المختاره، قم، انتشارات کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- شهرستانی، محمد بن عبد الکریم، الممل والنحل، تحقیق محمد سید کیلانی؛ بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۹۶ ق.
- صدوق، محمد بن علی، کمال الدین وتمام النعمه، تهران، اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۹۵ ق.
- ، التوحید، قم، جامعہ مدرسین، چاپ اول، ۱۳۹۸ ق.
- ، علل الشرايع، قم، نشر داوری، چاپ اول، ۱۳۹۸ ق.

فضل بن شاذان، الايضاح، تحقيق السيد جلال الدين الارموي؛ تهران، دانشگاه تهران، الطبعة الاولى، ۱۳۶۵ ش.

طبرسى، احمد بن على، الاحتجاج على اهل اللجاج، تحقيق محمد باقر خراسان، مشهد، مرتضى، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.

كديور، محسن، بازخوانى مفهوم امامت وتشيع؛ نقدها وواكنشها، آيينه اندیشه، شماره ۵، ۱۳۸۵ ش.

كشى، محمد بن عمر، رجال، تصحيح ميرداماد استرآبادى؛ قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۴ ق.

كلينى، محمد بن يعقوب، الكافى، تهران، اسلاميه، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.

مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار الجامعة لدرر الاخبار ائمة الاطهار، چاپ مكرر، اسلاميه، تهران.

مدرسى طباطبايى، سيد حسين، مكتب درفرايند تكامل، ترجمه هاشم ايزدپناه، تهران، كوير، چاپ سوم، ۱۳۸۶ ش.

مسعودى، على بن حسين، مروج الذهب ومعادن الجوهر، تحقيق اسعد داغر؛ قم، دار الهجرة، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.

مفيد، محمد بن محمد، المقنعه، قم، مؤسسه نشر اسلامى وابسته به جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.

-----، الإرشاد فى معرفة حجج الله على العباد، قم، كنگره شيخ مفيد، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

-----، الامالى، قم، كنگره شيخ مفيد، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

-----، اوائل المقالات، تحقيق ابراهيم انصارى؛ بيروت، دارالمفيد، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.

نجاشى، احمد بن على، رجال، قم، جامعه مدرسین حوزه علميه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۶ ق.

نصر بن مزاحم، وقعة صفين، تحقيق عبد السلام محمد هارون؛ القاهرة، المؤسسة العربية الحديثة، الطبعة الثانية، ۱۳۸۲ ق.

نوى، يحيى بن شرف، شرح مسلم، دارالكتاب العربى، بيروت، ۱۴۰۷ ق.

نیشابورى، مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، بيروت، دارالفكر، بی تا.

يعقوبى، احمد بن اسحاق، تاريخ يعقوبى، بيروت، دار صادر، بی تا.

## استعلام نظرية الإمامة من مناظرات الشيعة الإمامية في عصر حضور الأئمة الأطهار

محمد جواد الباوري السرتختي<sup>١</sup>

٢٥١

### الخلاصة:

يعتقد بعض المستشرقين والمفكرين من المسلمين أنَّ الشيعة الإمامية لم يكن لهم منهجاً لإثبات مشروعية خلافة أمير المؤمنين عليه السلام، بعد استشهاد النبي الأكرم وتشكيل السقيفة، وإن اعترضوا على ذلك.

بينما تعتقد الشيعة الإمامية أنَّ نظرية الإمامة كانت معروفة منذ عصر رسول الله صلى الله عليه وآله، وقد دافعوا عنها في كثير من المناظرات.

هذه المقالة: دراسة تاريخية نقدية لمُدَّعي المستشرقين، مع استعلام ذلك من المناظرات التي جرت بين الشيعة ومخالفهم حول مسألة الإمامة، وتوضيح الانحراف السياسي والفكري عن تعيين خليفة رسول الله. وأكثر هذه المناظرات تدور حول محوريات صفات الخليفة والإمام، وكانت نتيجة هذه المناظرات أنَّ كثيراً من المخالفين اعتنقوا المذهب الحق والتشيع.

المفردات الأساسية: المناظرات، الشيعة الإمامية، الخلافة، الإمامة، صفات الإمام.

١. باحث في الحوزة العلمية بقم المقدسة، وطالب مرحلة الدكتوراه في تاريخ التشيع في مؤسسة الإمام الخميني: [javadvavari@yahoo.com](mailto:javadvavari@yahoo.com).

## Finding indications of Imamate thought in the Twelvers debates at the time of the Pure Imams

Muhammad Javad Yavari Sartakhti <sup>1</sup>

### **Abstract**

Some of Muslim intellectuals and Orientalists hold that after the demise of the Prophet Muhammad (pbuh) and the occurrence of Saqife, for defending the legitimacy of Imam Ali's (AS) governorship, Shias, though started to object, had no proof to substantiate the legitimacy of their Imam's governorship. However, Shias believe that Imamate thought had been proposed at the time of the Prophet Muhammad (pbuh) and considered by Shias and defended in the form of debates. To criticize the Orientalists' point of view, this research with a historical consideration has investigated and found indications regarding the basis and content of Shias debates with the opponents of Imamate thought, and it clarified that with the political deviation in determining the successor of the Prophet Muhammad (pbuh) and the divagation of the mind, most of the Shias debates has been around defending the vicegerency right of Imam Ali (AS), proposing the characteristics and traits of caliph and Imam, and its result was converting many of the opponents to the Shia denomination.

**Keywords:** debates, the Twelvers, vicegerency, Imamate, the traits of the Imam.

---

1. Qom Seminary graduate and Ph.D. student of Shia History, Imam Khomeini Institute (Javadyavari@yahoo.com).